

پیرامون هماهنگی و رابطه‌ی سوابق و عملکردهای انحرافی برخی اعضای خانواده آقای "هاشمی
رفسنجانی" با او

"اکبر هاشمی رفسنجانی" که به قم آمد؛ با قراری میان پدرش و برادران ("اکبر" و "سید کاظم)
مرعشی" میهمان آنان شد و هر ماه پنجاه تومان به عنوان هدیه زندگی به آنها می پرداخت. آنان به
زودی خانه‌ی جدید (استیجاری) تهیه کردند که روبه روی منزل "حاج آقا روح الله" {امام
خمینی} بود و از همین جا روابط سیاسی در خانواده "هاشمی" زاده شد...

{با مروری گذرا در سایت هایی که به دفاع از انحرافات برخی از اعضای خانواده ی "هاشمی
رفسنجانی" می پردازند چه سایت‌های زرد و چه پایگاه‌های ضد انقلاب می توان به وفور بازتاب رفتار
های دشمن شاد کن فرزندان و خانواده ی "هاشمی رفسنجانی" را که توسط مزدوران و وامدارانشان
در عرصه ی جنگ نرم استفاده میشود مشاهده کرد. در ابتدای این مبحث به خلاصه ای بیوگرافیک
از مختصر مشخصات هویتی اعضای اعلام شده ی خانواده ی او اشاراتی خواهم نمود تا مخاطب
علاقمند در جمع بندی مطالب دچار سردرگمی روابط دو خاندان "اکبر هاشمی رفسنجانی" و "عفت
مرعشی" نگردد:}

برادران "اکبر هاشمی (نوقی، بهرمانی یا رفسنجانی)":

*"محمد هاشمی" (همسر خانم "وجیهه نظری" و پدر "علی هاشمی" (همسر خانم "جوادی (آملی") می
باشد.)

"محمد هاشمی رفسنجانی" فارغ التحصیل از کشور آمریکا بوده و ریاست سازمان صدا و سیما را بر
عهده داشته است.

*"احمد هاشمی" ...

*"قاسم هاشمی" (مرحوم شده سال ۱۳۵۴) پدر "علی هاشمی" (دوست "سبزواری (محسن) رضایی
میرقاند" است. این "علی هاشمی" (معروف به "اسکندری") که در اسناد افشا شده ی آمریکائی ها [در
مباحث ایران کنترا به عنوان برادرزاده "نیویو آو رفسنجانی" (nephew)؛] نقطه ی تماس (کانتکت)
کانال دوم آمریکائیها با آقای "هاشمی رفسنجانی" بود به همراهی "**فریدون وردی نژاد**" **بانام مستعار**
"**مهدی نژاد**" در **مراوده با کاخ سفید آمریکا قرار داشت**. "علی هاشمی" برادر زاده شیخ اکبر سال
ها (ظاهراً از زمانی که ۲۵ سال بیش تر نداشت) در مقام معاون وزارت نفت بر فروش نفت کشور
نظارت داشت.

مرحوم "قاسم" همچنین پدر "فرشته هاشمی" بوده که همسر "مهدی هاشمی" پسر فراری "شیخ اکبر"
است.

*"محمود هاشمی" بخشدار کهک قم در دوران طاغوت و فرماندار قم پس از انقلاب و از مسئولان
ارتباطات وزارت خارجه و امور خاورمیانه و... بوده است.

برادران و خواهران خانم "عفت مرعشی":

*رضا *افدس *عذرا *حسین *اشرف *قدس *نصرت *کاظم *فرخنده *علی

*"عذرا مرعشی" (همسر "عبدالکریم سالاری" و مادر "مهین سالاری" و "محمود سالاری" می
باشد.) ("مهین سالاری"، همسر "علی هاشم پور" و مادر "اعظم هاشم پور" است. "اعظم هاشم پور"
همسر "محسن هاشمی" (پسر "شیخ اکبر") می باشد. "محمود سالاری" نیز پدر "مریم سالاری" است

که همسر "یاسر هاشمی (پسر دیگر "شیخ اکبر") است.

"فاطمه هاشمی" فرزند ارشد "هاشمی" است، همسر "سعید لاهوتی" شد تا عروس آیت الله "لاهوری" گردد. "سارا" دختر "فاطمه" (و "لیلا" و "مریم" دختر "سارا") هستند. "فاطمه" رئیس بنیاد امور بیماریهای خاص بوده.

"سارا لاهوتی" چندی برای در اختیار قرار دادن خاطرات "هاشمی" با هفته نامه شهروند همکاری کرده و در گردآوری خاطرات "هاشمی" نقشی داشته است. "محسن هاشمی" ریاست دفتر تشخیص مصلحت نظام را در کارنامه دارد اما از آن مهمتر مرد اول پروژه مترو تهران است. او پسر ارشد "هاشمی" است و گردآوری خاطرات پدر وابسته به "محسن" است.

همان روزهایی که گفته شد "هاشمی" توسط گروه فرقان مورد حمله قرار گرفت "محسن" روانه بلژیک می‌شود تا هم در خانه خاله ی عزیز خود درس را به اتمام رساند هم جاننش در امان باشد. کانادا مقصد بعدی "محسن" جهت ادامه تحصیل در رشته مکانیک است. همسر او "اعظم هاشمپور" است ("اعظم" نوه خاله ی "محسن" است.)

"محسن" برعکس "فاطمه" که سه دختر و دخترزاده دارد سه پسر را در شناسنامه خود می بیند: "عماد"، "احسان" و "علیرضا" که از این سه تن "عماد" در گردآوری خاطرات "هاشمی" نقش عمده‌ای داشته است حضور "عماد" بیشتر از سایرین در دفتر نشر معارف انقلاب که به مدیریت "محسن" می‌باشد حضور دارد.

حذف "فائزه" از لیست منتخبان مجلس ششم یکی از جمله هزینه هایی بوده که در راه پدر پرداخت کرده است. "فائزه" در عین حال تنها فرزند "هاشمی" است که در حوادث فتنه ی سبز بارها مقام معظم رهبری را با دریدگی و گستاخی بدون هیچ لقبی "خامنه‌ای" خطاب می کرده است. "فائزه" همسر "حمید لاهوتی" است. او هم چون "فاطمه" عروس آیت الله "لاهوری" معروف می باشد که قبل از فوتش از بزرگترین حامیان "بنی صدر" بوده است.

"فائزه" دختری به نام "مونا" و پسری به نام "حسن" دارد. این سه تن در یک نکته مشترکند تنها اعضای خاندان "هاشمی" هستند که هر سه چند ساعتی در بازداشت بوده‌اند. "مهدی هاشمی" دکترای خود را از دانشگاه آزاد گرفته است پس اکیداً عضو هیئت امنای این دانشگاه بودن چندان تضادی در مشاغل "مهدی" ندارد.

"مهدی" دختر عمومی خود یعنی "فرشته هاشمی" که فرزند "قاسم" است را به همسری برگزیده است. "فواد" و "یاسین" حاصل این ازدواج هستند.

"مهدی"، قائم مقام "حسین مرعشی" در کمیته راهبردی ستاد حامیان "میرحسین موسوی" بوده است. او رسانه ای ترین فرزند "هاشمی" در حمایت از "موسوی" است دامنه انتقادات "مهدی" حتی زبان کنایه "کروبی" را هم باز کرده بود.

چه طیف حامیان "کروبی" و چه طیف حامیان "احمدی نژاد" او را گرداننده سایت جمهوریت می‌دانند

سایتی که همان اندازه بر "احمدی‌نژاد" می‌تاخت گاهی فراموش می‌کرد "مهدی کروی" یک ارادتمند قدیمی پدرش است.

"مهدی هاشمی" علاوه بر اینکه در وزارت نفت حضور داشته ریاست بهینه سازی مصرف سوخت را هم داشته است. از میان فرزندان "هاشمی"؛ "مهدی" پتانسیل زیادی برای به میان آوردن نیروهای دموکراسی خواه دارد. گفته می‌شود در انتخابات نهم قول داده بود اگر "هاشمی" رخت ریاست بر تن کند همه دیگران را به محاق خواهد فرستاد.

"یاسر هاشمی" فرزند کوچک "هاشمی" و ظاهراً غیر سیاسی ترین این خاندان سیاسی نیز است.

فعالیت در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت در کارنامه اوست.

همسر او "مریم سالاری"، دختر دایی "اعظم هاشم پور" (همسر "محسن") است، نام تک فرزندشان "لیلی" است.

{به نقل از گفتگوی "هاشمی رفسنجانی" با پایگاه اطلاع رسانی هاشمی رفسنجانی دات آی آر: {سؤال: از نقش خانواده و زحماتی که همسر شما، سرکار خانم "عفت مرعشی" در دوره مبارزه جنابعالی متحمل شده‌اند، شرایط بچه‌ها و پدری که معلوم نبود هر خداحافظی ایشان سلامی در پی داشته باشد، دستگیری حاج خانم در قم و فشارهایی که در مدرسه به بچه‌ها وارد می‌شد، اگر نکته‌ای است بفرمایید:

...از وقتی که من وارد مبارزه شدم تا زمانی که شناخته شدم و پایم به سربازی و زندان رسید، بچه‌های مان در اضطراب زندگی می‌کردند، زیرا یا در زندان و یا مورد سوءظن ساواک بودم. با یک نوشته و سخنرانی ما را احضار می‌کردند. معمولاً زمانی که منتظر مهمان نبودیم و درب خانه را می‌زدند، فکر می‌کردند که پلیس است. پنج فرزند داشتیم که همسرمان باید آنها را در هر شرایطی حفظ می‌کردند. دوران سختی بود.

البته هیچ وقت مضیقه مالی پیدا نمی‌کردند، چون خودشان داشتند. زندگی ما عمدتاً روی همان درآمد حاصل از ارث ما و مادر بچه‌ها بود و اگر کمبودی پیدا می‌کردند، می‌توانستند خودشان را تأمین کنند. ولی تا پیروزی انقلاب همیشه در اضطراب بودند. آن سالها به این شکل گذشت، ولی صبورانه تحمل کردند و مزاحم من نمی‌شدند. پایه زندگی ما روی دارایی‌هایی بود که از پدرمان داشتیم. ولی به اندازه کافی نبود. من هم کار می‌کردم و وضع ما خوب بود. زمانی هم که کار نمی‌کردم، از امکاناتی که داشتیم، استفاده می‌کردیم. بعد از انقلاب هم به تدریج هرکدام از بچه‌ها به دنبال علاقه خود وارد خدمات کشوری شدند. "مهدی" بیشتر دنبال تکنولوژی ساخت صنایع دریایی بود، آن زمان وضع کشور در این زمینه بد بود و او می‌خواست جبران کند؟!}

"یاسر" به دنبال صنایع جنبی لبنیات رفت و عمده کارهایش با وزارت در جهاد {سازندگی} بود. آنها از زمانی که به ۱۶ سالگی رسیدند، دائماً در جنگ بودند.

فاطمه وارد بنیاد امور بیماریهای خاص شد و عمرش را در این راه صرف می‌کند.

فائزه هم به دنبال سیاست و ورزش زنان رفت. اینکه در کشور به زنها میدان نمی‌دهند، یک نقص است، او رفت و تابویی را شکست و هنوز هم در امور ورزش زنان در کشورهای اسلامی فعال است.

"محسن" زمانی که به دانشگاه رسید، در شرایط ناامنی، اول انقلاب می‌گفتند در دانشگاه برایش

محافظ بگذارید. او قبول نمی‌کرد. بد هم بود که در دانشگاه برایش محافظ بگذاریم. به همین خاطر برای تحصیل به خارج از کشور رفت، ما در موشک‌سازی به تخصص او نیاز پیدا کردیم. تحصیل در مقطع دکترا را رها کرد و به ایران آمد و در صنایع موشکی کمک زیادی کرد. بعد هم در دفتر من و بعد در مترو به کار مشغول است...